



تایید شهادت سیدهاشم صفی‌الدین توسط حزب‌الله

حزب‌الله در بیانیه‌ای از شهادت سیدهاشم صفی‌الدین، رئیس شورای اجرائی این جنبش در حمله تروریستی رژیم صهیونیستی به صاحب‌بیروت خبر داد. حزب‌الله در بیانیه خود خاطر نشان کرد: ما به امت شهدا و مجاهدین، امت مقاومت و پیروزی، خبر شهادت سیدهاشم صفی‌الدین، رضوان‌الله تعالی علیه، فرمانده‌ای عظیم و شهیدی بزرگ در راه قدس را اعلام می‌کنیم. در این بیانیه آمده است: «سیدهاشم صفی‌الدین فرمانده جهادی بزرگ و رئیس شورای اجرائی حزب‌الله در حالی که راضی، مرضی، صابر و محتسب بود، در حمله جنایتکارانه و خصمانه رژیم صهیونیستی به‌همراه جمعی از بهترین برادران مجاهد خود در مسیر قدس به لقای پروردگار خود شتافت. ما به امت شهیدپرور و مجاهد، امت مقاومت و پیروزی خبر شهادت علامه سیدهاشم صفی‌الدین به عنوان رهبر و فرماندهی بزرگ و شهیدی والا مقام را تسلیت عرض می‌کنیم، ایشان به همراه بهترین برادران مجاهد خود طی حمله‌هایی جنایتکارانه صهیونیست‌ها به لقای پروردگار شتافت و به‌برادر عزیز و شهیدمان سیدحسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله پیوست که برای ایشان به مثابه حضرت ابوالفضل برای برادرش امام‌حسین علیهما‌السلام بود، شهید صفی‌الدین برای فرمانده شهیدمان بازوی قدرتمند و حامل بیرق و مورد اطمینان و اعتماد ایشان در سختی‌ها بود. شهید صفی‌الدین سراسر زندگی خود را به خدمت در حزب‌الله و مقاومت اسلامی تقدیم کرد و طی سالیان مدید از عمر شریف خود با مسئولیت‌پذیری و اقتدار شورای اجرائی و نهادهای مختلف آن را اداره کرد. در بیانیه حزب‌الله آمده است: «ما در حزب‌الله لبنان شهادت ایشان را به صاحب‌العصر و الزمان (عج)، ولی امر مسلمین جهان حفظه‌الله، حوزه‌های علمی در سراسر جهان اسلام و برادران مجاهد وی در مقاومت اسلامی و خانواده شریف و صبور ایشان تسلیت عرض می‌کنیم و از خداوند متعال خواهان صبر جمیل و ثواب دنیا و آخرت برای آنها هستیم، ما با این شهید بزرگ پیمان می‌بندیم که به مسیر مقاومت و جهاد تا تحقق اهداف آن در پیروزی و آزادی ادامه خواهیم داد.» پیش از این رسانه‌های اسرائیلی به نقل از ارتش این رژیم مدعی شدند که در حمله سه هفته پیش به حومه جنوبی بیروت، سیدهاشم صفی‌الدین، رئیس شورای اجرائی حزب‌الله به شهادت رسیده است. ارتش اسرائیل سه‌شنبه شب به‌طور رسمی مدعی موفقیت آمیز بودن عملیات ترور سیدهاشم صفی‌الدین شد. براساس بیانیه ارتش اسرائیل، در عملیاتی که صفی‌الدین ترور شد، «حسین علی هزیمه» فرمانده بخش اطلاعاتی حزب‌الله نیز به شهادت رسیده است. منابع رسانه‌ای لبنانی نیز در حالی سه‌شنبه‌شب مدعی کشف پیکر شهیدهاشم صفی‌الدین، رئیس شورای اجرائی حزب‌الله لبنان شدند که این خبر هنوز به صورت رسمی توسط حزب‌الله تأیید نشده بود. سیدهاشم صفی‌الدین در سال ۱۹۶۴ در شهر «دیر قانون النهر» در منطقه «صور» در جنوب لبنان به دنیا آمد. صفی‌الدین پس از دوران مدرسه به همراه «سیدحسن نصرالله» عازم قم شد. طبق گفته برخی منابع، سیدصفی‌الدین، سیدحسن نصرالله و شیخ نبیل قاووق به تشویق عماد مغنیه برای تحصیلات در حوزه علمیه عازم قم شدند. صفی‌الدین پس از تکمیل تحصیلات حوزوی به همراه سیدحسن نصرالله و عماد مغنیه «سه‌گانه قدرت» را در حزب‌الله تشکیل دادند؛ مغنیه به عنوان نیروی نظامی، سیدنصرالله نیروی سیاسی و صفی‌الدین نیروی اداری و مدیریتی و امروز سمت ریاست شورای اجرائی دومین سمت در سلسله‌مراتب این جنبش محسوب می‌شود. سیدهاشم صفی‌الدین که از زمان تأسیس حزب‌الله لبنان در سال ۱۹۸۲ عضو این جنبش بود از سال ۱۹۹۲، ریاست شورای اجرائی آن را به دست گرفت و تا زمان شهادت در حمله به بیروت در این سمت باقی ماند. وی همچنین یکی از هفت عضو شورای مشورتی تصمیم‌گیرنده حزب‌الله لبنان بود و در شورای اجرائی نیز بر بخش‌های مهمی از فعالیت‌های این جنبش؛ از جمله فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و آموزشی حزب‌الله نظارت می‌کرد. او به دلیل نقش مؤثر در فعالیت‌های حزب‌الله، در سال ۲۰۱۷ از سوی آمریکا تحریم شد. جنگنده‌های اسرائیلی پنجشنبه ۱۲ مهرماه مناطقی از جنوب پایتخت لبنان را به شدت بمباران کردند که شبکه ۱۴ رژیم صهیونیستی بامداد جمعه‌اعدا کرد که هدف از بمباران شدید حومه جنوبی بیروت، ترور سیدهاشم صفی‌الدین، رئیس شورای اجرائی حزب‌الله بوده است. این حملات پس از آن صورت گرفت که بسیاری از تحلیلگران، صفی‌الدین را جانشین احتمالی سیدحسن نصرالله دبیرکل فقید این گروه اعلام کردند.

بین‌الملل

INTERNATIONAL



یاسمن طاهریان
خبرنگار گروه بین‌الملل

خشونت و التهاب در غزه و محیط پیرامون آن در یک سال گذشته و تشدید درگیری‌ها در سطح منطقه‌ای در یک ماه گذشته، مشکلات خاورمیانه را در صدر دستور کار کشورهای جهان قرار داده است. بیشتر تمرکز بر راه‌حل‌های کوتاه‌مدت بوده که دلایل قابل‌درکی دارد: توقف خشونت، آزادی گروگان‌ها و کمک به افرادی که در درگیری‌ها آسیب دیده‌اند تماماً مشکلات مبرمی هستند. اما نتیجه آن گاهی بر روندهای طولانی‌مدت و مخربی سرپوش گذاشته که احتمالاً پس از بحران فعلی باقی خواهند ماند. این امر به‌ویژه در مورد اسرائیل و فلسطین صدق می‌کند. یک چهارم قرن پس از تاریخی که سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) و اسرائیل بر سر راه‌حلی توافق کردند، چشم‌انداز مذاکره برای توافق صلح بین اسرائیل و جنبش ملی فلسطین از بین‌رفته است. اگر این چشم‌انداز دوباره بازگردد (ممکن است بازنگردد) تلاش‌ها باید شکل متفاوتی به‌خود بگیرند و بر اساس و پایه جدیدی ساخته شوند که هنوز خود را نشان نداده است. شرایط به‌گونه‌ای وخیم شده که فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها به‌شدت آن را احساس می‌کنند که به‌طور متناقضی، اگر ذره‌ای امید برای احیای تلاش‌ها وجود داشته باشد خیلی‌ها هنوز به آن آمیدی ندارند.

در سال‌های ۱۹۹۰، اجزای کلیدی امکان پیشرفت‌های قابل توجه به‌سمت توافقی قابل مذاکره را امکان‌پذیر کردند، پیشرفت بسیار کمتری نسبت به آنچه در آن زمان درک می‌شد، اما همچنان واقعی بود. یک نسل قبل، در مذاکرات اصطکاک ایجاد شد چون رهبری اسرائیل که حمایت‌نیمی از جمعیت را داشت و می‌خواست با فلسطین به‌عنوان یک جامعه ملی کنار بیاید، در کنار رهبری فلسطینی که به پذیرش راه‌حل دولتی تمایل داشت، قرار گرفته بود. این رهبران هم‌ضعیف‌تر بودند و هم آسیب‌پذیرتر. شکاف‌ها (حتی در مورد تمایل به راه‌حل دوکشوری) بسیار عمیق‌تر بود و مخالفان در هر دو طرف زیرک‌تر و قدرتمندتر از ناظران بیرونی بودند. با این حال، ایده روندی رسمی که در آن رهبران و مردم، ذره‌ای به‌یکدیگر نزدیک‌تر می‌شدند، ادامه پیدا کرد تا اینکه در پی شکست‌های دهه ۲۰۰۰، همان نیروها مسیر خود را تغییر دادند.

از آن زمان، روندهای بنیادی طولانی‌مدت در روابط و شیوه تعامل اسرائیل و فلسطین خود را نشان می‌دادند، هرگونه دیپلماسی پایان‌دهنده به درگیری را ناامید کرده و حملات خشونت‌بار را شدیدتر. اما افرادی که به روند صلح اعتقاد دارند واقعیت‌های مداوم خشن‌تر را به‌عنوان عوامل حواس‌پرتی تلقی کرده‌اند یا به‌عنوان آینده‌ای بسیار دور که همچنان می‌توان از آنها اجتناب کرد: انکار و اهمال‌کاری، این روندهای اجتماعی گسترده‌تر که خود را در شیوه تقویت هر دو طرف عمیقاً تثبیت کرده‌اند، نادیده گرفته است.

▼ شکاف واقعی میان یهودیان اسرائیلی

در طرف اسرائیلی، ناامیدی در مورد صلح با فلسطینیان اغلب به‌عنوان گرایش به طیف راست تلقی می‌شود. دیپلماسی آمریکا گاهی عمیقاً و گاهی خیلی شدیدتظاهر می‌کند که این گرایش اساساً آزاردهنده است. این اشتباه است؛ مشکل تغییرات کوتاه‌مدت در نظرات عمومی درباره مسائل خاص مورد بحث نیست.

مجموعه‌ای از تحولات عمیق‌تر اجتماعی و ایدئولوژیکی هرگونه روند صلح یا حتی مدیریت درگیری‌های طولانی‌مدت را تضعیف می‌کنند. مقامات ارشد را می‌توان «رهبران» توصیف کرد اما واقعیت‌هایی (حتی زمانی که خود در ایجادشان نقش داشتند)، تنگناهای دیپلماتیک را به فرسایش نسلی تبدیل کرده‌اند. از واضح‌ترین نشانه‌های این تحولات، بی‌اعتمادی، هم در مذاکرات با فلسطینی‌ها و هم در راه‌حل دوکشوری، دهه‌هاست که دیده می‌شود.

تعداد اسرائیلی‌هایی که همچنان به سازش با فلسطینی‌ها به‌عنوان جامعه ملی از طریق روند دیپلماتیک فکر می‌کنند، روبه کاهش است و آنها تلاش می‌کنند ارتباط را در گفتمان عمومی اسرائیلی حفظ کنند. حمایت از راه‌حل دیپلماتیک و توافق با فلسطینی‌ها به‌عنوان مردمی که استحقاق داشتن حق حاکمیت را دارند تنها از حاشیه زندگی سیاسی اسرائیلی‌ها ابراز می‌شود.

شکاف‌های واقعی در جامعه اسرائیلی (حدقل در میان اکثریت یهودی‌ها) نسبت به راه‌حل دوکشوری نیست. شکاف‌های اجتماعی که در تجمعات اعتراضی، کمپین‌های انتخاباتی و مذاکرات عمومی شدید خود را نشان می‌دهد، بین تندروها و اعتدال‌گرایان سنتی نیست. در عوض بین دو اردوگاه است که هر کدام به‌خودی‌خود در مورد ماهیت دولت اسرائیل تفاوت‌هایی دارند. اگر آنها در زنجیره راست-چپ قرار بگیرند، از آنجایی که چیزی از چپ باقی نمانده، ممکن است به‌عنوان راست‌گرا و میانه‌رو دیده شوند.

در یک طرف میانه‌روها قرار دارند، تشکیلاتی که اسرائیل را یک کشور یهودی و همچنین یکی از نهادها، قوانین، روندها و حرفه‌ای‌گری می‌بینند؛ اعضای این اردوگاه اغلب در پویاترین بخش‌های اقتصادی، دانشگاه‌ها و بالاتر از همه سازمان‌ها مستقر نشده‌اند. روابط با فلسطینی‌ها تنها نگرانی آنها نیست، البته هشدارهای مکرری از نیاز به اجتناب به

ورود به اردوگاهی که خواستار «واقعیت یک کشوری» است (همانطوری که الان وجود دارد)، می‌دهد اما هیچ گزینه واقعی را پیشنهاد نمی‌کنند. اما همان‌گونه که ترس از آینده اقتصادی کشور از بین‌رفته و ساختارهای مذهبی و رسوم فرهنگی در اردوگاه‌های رقیب تحمیل شده‌اند، برخی از آنها (به‌ویژه از سوی مذهبی‌های تندرو) به‌بودجه عمومی و ثبت‌نام داوطلبان ارتش کمک نمی‌کنند.

در طرف دیگر اردوگاه راست‌های افراطی متنوع‌تر و متحدتری بر سر یک نگرانی مبنی بر اینکه اردوگاه اول نخبه‌گرا، به‌شدت وابسته به جهان و علاقه‌مند به کسب مقام از جایگاه‌های امتیازدار شکل گرفته است تا اینکه بخواهند به مردم یهود که اعضای مذهبی، سنتی یا محافظه‌کارش که از آنها فاصله گرفته‌اند و بیگانه‌اند، خدمت کنند. انگیزه این اردوگاه نه‌تنها مخالفت با رقیب میانه‌رو است بلکه اصرار دارد دولت اسرائیل بدون تردید یا صلاحیت باید به اکثریت یهودی خود خدمت کند. برای بسیاری از جناح‌های افراطی روبه رشد این اردوگاه است‌گرای فعلی این بدان معنی است که غیریهودی‌ها در کلیت آنچه «سرزمین اسرائیل» می‌خوانند با رنج‌ناقی بمانند نه‌به‌عنوان حق.

آنچه در عملکرد طیف سیاسی اسرائیل به‌طور سنتی راست میانه که در حزب قدیمی لیکود از اواخر سال‌های ۱۹۷۰ به‌قدرت رسیدند، دیده می‌شود این است که آنها بیشتر شبیه اردوگاه اول عمل کرده‌اند تا اردوگاه دوم. با این حال، اردوگاه‌هایی که امروز وجود دارند در قالب فعلی‌شان نیستند؛ قطبی‌سازی اساساً بر سر خطوط اجتماعی-اقتصادی و سرزمینی رخ داده، اما نهادهای دولتی عموماً در سراسر

طیف‌های سیاسی مورد احترام‌اند. نسل قبلی رهبران لیکود با این نهادها با احترام بر خورد می‌کردند، به‌ویژه در ارتش و حوزه امنیتی و همچنین در سیستم قضایی. راست‌گرایان امروز به‌منظر همین نهادها را مانع اراده دموکراتیک می‌دانند و در عین حال به آنها پناه می‌برند که از قدرت و اعتبار خود برای اجرای برنامه‌های جناح چپ استفاده می‌کنند که از سوی رای‌دهندگان طرد شده‌اند. اعضای راست‌گراتر، که بخش جدایی‌ناپذیر و نفوذ اتنلاف حاکم فعلی را تشکیل می‌دهند، به‌گونه‌ای عمل می‌کنند که بدنه‌های امنیتی، به‌جای آنکه شاخه مسلح بدون محدودیت مردم یهود باشند، نهادهایی آنقدر حرفه‌ای و حاکمیت براساس قوانین نیستند. چنین

نمایش تظاهرات‌های

سراسری، واقعیت

قطبی‌سازی و زهر

گفتمان سیاسی

داخلی تا حدودی

برخی از تحولات

اناسی با پیامدهای

داخلی و بین‌المللی را

تحت الشعاع قرار داده

است.

این تغییرها گاهی

سرخط‌خبرها قرار

می‌گیرند اما به‌ندرت

بازنگران بین‌المللی

عاجزی را که همچنان

از روند صلح صحبت

می‌کنند برآن می‌دارد

که در گزینه‌های

دیپلماتیک خود

بازبینی کنند

رهبرانی نه‌تنها از نظامیان و غیرنظامیان متهم به جنایات علیه فلسطینیان دفاع می‌کنند بلکه از حملات فیزیکی برای توقف تلاش‌ها برای پاس‌خگویی‌آنهاپی که به آزار و اذیت متهم‌اند، حمایت می‌کنند؛ موضوعی که باعث وحشت میانه‌روها می‌شود. میانه‌روها همچنین نگرانند که راست‌گرایان از اکثریت فعلی با اختلاف بسیار کم خود برای انتصاب اعضایشان در جایگاه‌های ارشد دولتی مورد استفاده قرار می‌دهند و آنها را به ابزارهای پارتیزانی تبدیل می‌کنند.

نمایش تظاهرات‌های سراسری، واقعیت قطبی‌سازی و زهر گفتمان سیاسی داخلی تا حدودی بر برخی از تحولات اساسی با پیامدهای داخلی و بین‌المللی را تحت الشعاع قرار داده است.

این تغییرها گاهی سرخط‌خبرها قرار می‌گیرند اما به‌ندرت بازنگران بین‌المللی عاجزی را که همچنان از روند صلح صحبت می‌کنند برآن می‌دارد که در گزینه‌های دیپلماتیک خود بازمی‌بینی کنند

اول، بر اساس گفتمان غالب، مخالفت با راه‌حل دوکشوری صرفاً یک ترجیح سیاسی نیست که دو اردوگاه را با یکدیگر متحد کند بلکه یک تهدید واقعی است. این موضوع باعث می‌شود آنهاپی که طرف‌دار راه‌حل دوکشوری‌اند، دشمنان فانی کشور معرفی شوند.

دوم، شکاف بین دو اردوگاه درباره فلسطینیان دیگر درباره این نیست که چگونه با فلسطینی‌ها به‌عنوان یک نهاد ملی به توافق برسند. اردوگاه میانه‌رو شکست دیپلماسی دوکشوری را باقی نگذاشتن هیچ گزینه طولانی‌مدتی به‌جز ادامه وضع موجود می‌بینند. راست‌گرایان تلاش می‌کنند تا کنترل اسرائیل بر تمام سرزمین‌ها را نهادینه کنند که نه از طریق اقدامات موقت بلکه از طریق شهرک‌نشینی، الحاق و اعزام نیروهای شکست‌ناپذیر است. برای آنهاپی که تشکیلات موجود را «آپارتاید» می‌بینند، عبارتی که حتی به‌طور فزاینده‌ای در اسرائیل به‌کار برده می‌شود، این اختلاف بین آنهاپی است که آپارتاید را به‌طور ضمنی احتمال در حال ظهور می‌دانند و در عین حال می‌خواهند با میزانی امید از برخی از جنبه‌های آن جلوگیری کنند.

سوم، لفاظی مورد استفاده در میان اسرائیلی‌ها به‌گونه‌ای تغییر کرده که نباید بی‌توجه باقی بماند (اما اغلب می‌ماند). البته سیاستمداران و صاحب‌نظران تندرو مدت‌ها در گفت‌وگوهای داخلی از زبان تندی استفاده کرده‌اند. بنیامین

صلح دست‌نیافتنی است

بررسی نگاه مردم اسرائیل و فلسطین به یکسال جنگ: امید

